

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

پیکار پامیر

دسمبر خونین

سی سال قبل از امروز ، یعنی هفتم ماه ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی بود که گروهی از کودتاگران "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" در کابل، در برابر رژیم جمهوری محمد داوود برخاستند و با آغاز عملیات خونین و بیرحمانه نظامی ، نه تنها رژیم مذکور را سرنگون کردند، بلکه شخص رئیس جمهور را با همه اعضای خانواده و چند تن از وزیران وی هم به قتل رسانیدند. این تنها نبود، در روز کودتا و تا ساعتی که هنوز عملیات مسلحانه کودتاچیان پایان نیافته بود ، صد ها تن از مدافعان ارگ جمهوری و منسوبین اردوی جمهوری محمد داوود خان در میدان های هوایی خواجه رواش کابل و بگرام هم کشته شدند.

به قول یکی از افسران نیروی هوایی که خود شاهد بخش عمده جریان کودتا در روز پنجشنبه هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی بوده است ، کودتاچیان، تعداد زیادی از افسران نظام جمهوری داوود خان را که مانند خود شان حزبی و کودتاچی نبودند و علاوتاً ، یا روی خصومت های شخصی و سیاسی یا احساس خطر از جانب آنان، با شتاب عجیبی در پایان " خط رنوی " میدان هوایی خواجه رواش تیرباران کردند و این سلسله خونین حتا مدتها پس از پیروزی کودتا هم ادامه داشت .

وقوع کودتای ثور در افغانستان به عنوان نقطه عطف در تاریخ میهن غمبار ما ثبت شده است. زیرا همین کودتا و پیامد های منفی آن بود که خون ملیونها انسان در کشور ما به زمین ریخت ، سراسر مملکت ما به ویرانه حزن انگیزی مبدل گشت ، قراء و قصابات وطن به خاک یکسان شدند، ملیونها افغان ترک یار و دیار گفته آواره سرزمین های دیگران گردیدند، زندان ها از انسان های اسیر ، مظلوم و مبارز مملو شدند، ربودن ها و کشتن ها و بستن ها ی وحشتناکی سراسر میهن را فرا گرفت، اختناق فکری- سیاسی بر همه جا سایه افکند و تحقیر و تهدید و تباهی علیه ملت غمدیده ما به اوج خود رسید .

هنوز این درامه هولناک و بی نظیر سیاسی ، اجتماعی و تاریخی در افغانستان ادامه داشت که با سرنگونی حفیظ الله امین رهبر جناح خلق و تنی چند از همکاران نزدیکش توسط قطعه خاص کماندو های مربوط به کی جی بی ، مرحله خونین تر دیگری آغازیدن گرفت و آن، عبارت از ششم ماه جدی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی مطابق بیست و

هفتم ماه دسمبر سال ۱۹۷۹ میلادی ویا به قول کودتاجیان جناح پرچم ، "مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور" بود. اینبار، کشور عزیز ما توسط قشون تا به دندان مسلح روسی اشغال مستقیم نظامی شد که جهان و جهانیان را به حیرت اندر نمود.

مردم دنیای غرب، مانند امروز مشغول برگزاری و تجلیل از ایام عید کرسمس و در آستانه سال نو عیسوی بودند که رهبران کرملین بسیار بی خردانه تصمیم به اشغال نظامی افغانستان گرفتند و دقیقاً در چنین شب و روز بود که چکمه پوشان استعمار روس از زمین و هوا وارد خاک پاک افغانستان شده و این کشور کهنسال، مستقل و غیر منسلک را با ملت آزادی دوست و دلیر آن اسیر ساختند.

طی این تبصره، از حشو و زواید این رویداد خونین و جدال های چندین ساله ناشی از ان عاجلتاً میگذریم، زیرا از یکطرف در این زمینه بسیار گفته و نوشته شده است و ازسویی، این نگارش به درازا خواهد کشید و بنابراین، تنها به این موضوع می پردازیم که فاجعه کودتای ثور و متعاقب آن، اشغال نظامی کشور ما توسط قشون روسی، اگر برای جامعه ما مصیبتی عظیم و عزای ملی بود، برای جوانب دیگر، چانس مساعد و مدرک ارتزاق و ارتقاء گردید. مثلاً، اشغال افغانستان برای مذهبیین متعصب و نیرو های عقب گرا و ارتجاع افغانی، به مثابه یک تصادف بسیار مفید و مساعد بود، زیرا آنها توانستند با استفاده از چنین وضع و حال میهن و در پناه بیگانگان طماع، هم بر شانه مقاومت ملی ضد تجاوز سوار شوند و هم صاحب تنظیم های جهادی، نام و نشان سیاسی، شأن و شوکت دنیایی، نقد و جنس فراوان و بالاخره صاحب تاج و تخت و امارت های به اصطلاح اسلامی شوند. این حادثه برای کشور همسایه و دشمن سوگند خورده ملت افغانستان، یعنی پاکستان هم حیثیت آب بقاء را داشت، زیرا حکومت داران پاکستانی توانستند در پناه جهاد مردم افغانستان، نه تنها ملیونر های نامدار عصر و صاحب سلاح ذروی شوند، بلکه نیروی نظامی و دفاعی شان را سخت تقویت کردند، دستگا ه های استخباراتی شان را ارتقاء دادند، خلاء های اقتصادی و عمرانی شان را پُر نمودند، افغانستان آزاد را از رهگذر اقتصادی و نظامی و فرهنگی و اجتماعی و سایر ارزشهای تاریخی و هنری و حتا کلتوری تهی نمودند. طوریکه این کشور به سختی خواهد توانست مجدداً روی پا بیستد، چه ماند به آنکه ادعای استرداد سرزمین های غصب شده آنسوی خط "دیورند" را از غاصبان پاکستانی به عمل بیاورد.

برای ایالات متحده هم کودتای ثور و تهاجم قشون روسی در حکم گنجینه بزرگی بود که آن کشور از سالها بدینسو در پی توسل بدان روز شماری میکرد. حضور نیرو های روسی در افغانستان موجب گردید تا امریکا ظاهراً به نام حمایت از "جهاد اسلامی" و مجاهد افغان، در حقیقت در صدد زخم زدن به پیکر حریف جهانی خویش (شوروی دیروز) شود و بالاخره آنرا به زانو در آورد، ولو که به قیمت جان چند ملیون انسان افغانی تمام شود که شد.

برای تروریست های جهان نیز این حادثه، در حکم به اصطلاح دم جانبخش عیسی شد تا از هر گوشه و کنار جهان در خاک افغانستان و پاکستان تجمع کنند و به آدم کشی های جنون آمیز و لجام گسیخته بپردازند و برای خود شان ساز و سامان و پایگاه و پناهگاه دست و پا نمایند.

مصیبت عظیم و خونین ملت افغانستان همچنان باعث آن شد که سازمان ها و شبکه های جاسوسی کشور های همسایه و به خصوص، کشور های استعماری جهان مانند موساد اسرائیل، انتجلنت سرویس بریتانیا، سی آی ای

امریکا ، آی اس آی پاکستان و "ساواما"ی ایران به تخریبیات و تجربیات سیاسی ، تبلیغاتی ، نظامی و ستراتیژیک شان بیفزایند و شاخکهای شان را در منطقه فعال سازند.

علاوتاً، رویداد های دلخراش ، خونین و مصیبت بار افغانستان موجب آن شد تا نیروی جدید التشکیل ، شدیداً ارتجاعی ، خونریز و دهشت باری به نام " طالبان " در ماورای سرحد ساخته شده سیل آسا به جان مردم خسته دل و بی رمق افغانستان گسیل شوند. اثرات منفی و ذلت بار اعمال و کردار ضد علم و تمدن و ضد ترقی و هنری و فرهنگی جناح های اسلام سیاسی (شامل تنظیم های جهادی و طالبان بی دانش) که در چند سال اخیر در حق ارزشهای انسانی و تاریخی و فرهنگی مردم ما انجام دادند، تا سالهای طولانی باقی خواهد ماند، همانطوریکه آثار ناگوار اعمال و کردار کودتا چیان هفت ثوری در ذهن و ضمیر و روند هستی فردی و سیاسی و اجتماعی مردم ما به یادگار خواهد ماند.

هرچند از کودتای ثور و تهاجم قوای روسی بیشتر از سی سال سپری میشود، اما بادر و دریغ که هنوز هم نه تنها دامن جنگ و خونریزی و مصیبت در سرزمین عذاب دیده و جنگزده ما برچیده نشده، بلکه نیرو های جدید استعماری جای نیرو های استعماری دیگر را گرفتند که اینک، در هر قدم و هر ساعت از بیگناهان و بی پناهان ما قربانی می گیرد و با دریغ که این دور تسلسل باطل هنوز هم ادامه دارد.

تازه ، گزارش های منابع مطلع حکایت میکنند که مقامات فریبکار پاکستانی هنوز هم در تلاش آن اند تا منابع خارجی و از جمله کاخ سفید ، لندن و مقامات ناتو را تشویق نمایند تا راه مذاکره را با دهاره طالبان بگشایند و آنها را مجدداً در قدرت سیاسی افغانستان شریک سازند. البته این همان دیپلماسی و نیت شوم پاکستانی هاست که ما همیشه بر آن انگشت گذاشته و گفته ایم که حکومت مداران آن کشور هرگز نمیتوانند و نمیخواهند از سر و بدنه این گروه خونریز ببرند، اگر گاهی در اینجا و آنجا جنگ و برخوردی را به راه هم می اندازند، به خاطر قطع کردن سرمار نبوده و نیست ، بلکه تنها میخواهند با نمایشات فریبکارانه و نقل و انتقالات نظامی، فقط دم مار را قطع کنند و به همین منوال ، امتیازات بی حد و حصر مالی و نظامی از امریکا و متحدان آن به دست آورند. تجربه نشان داده که در هر گوشه و کنار جهان وقتی چند سالی آتش جنگ و جدل مشتعل بوده ، پس از آن این آتش سوزنده و ویرانگر بالاخره به خاموشی گراییده و زندگی در آنجا ها روال عادی به خود گرفته است ، ولی در کشور عزیز ما طی سالهای اخیر، دست های ناپاک و شیطانی منابع مختلف خارجی و داخلی چنان دخیل شده اند که اطفای این آتش خانما نسوز، موجب ناراحتی فکری و سیاسی این منابع مغرض میشود. بنابراین، تا میتوانند به اشکال و شیوه های آشکار و پنهان این آتش سوزان را از راه لفاظی و دیپلماسی ، با حضور نظامی و خرچ پول گزاف و غیره مشتعل نگه میدارند.

ما آرزو داریم هرچه زود تر این آتش افروخته شده مغرضانه و خایانه ، دست و دامن ملت عزیز ما را رها کند و هرکسی و هر جناحی که در اشتعال بیشتر این آتش در کشور ما میکوشد، دامن خود شان را بگیرد که بالاخره خواهد گرفت. چنانکه ما نخستین شعله های این آتش جان سوز را که در آن سوی مرزها و در کانون توطئه های ضد ملت افغانستان زبانه میکشد ، می بینیم و این ، هنوز اول کار است .

به امید رهایی ملت افغانستان از چنگ اسارت اجانب ، از شدت فقر ، نا امنی و بی ثباتی سیاسی و اجتماعی و به
آرزوی زنده گی آرام و افتخار آمیز برای مردم غمدیده ی ما ! (پایان)